

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

درس فاتحه

متن پیش رو شامل پرسش‌هایی است که در دوره‌های گذشته آموزش مجازی-کتاب مقدمات تدبر در قرآن- توسط قرآن‌پژوهان طرح شده است. در این رابطه توصیه می‌شود که به نکات زیر توجه نمایید:

- ۱- به طور قطع این متن پاسخگوی همه سوالات شما نمی‌باشد اما پیشنهاد می‌کنیم که قبل از طرح پرسش خود با پشتیبان، این متن را مطالعه نمایید. شاید پاسخ خود را بیابید. کمترین فایده این مطالعه، آشنایی با سوالات دیگر قرآن‌پژوهان و توجه به نگاه‌هایی متفاوت با نگاه خود می‌باشد.
- ۲- برای سهولت هر چه بیشتر در یافتن متن مورد پرسش، در ابتدای هر سوال متن مربوطه ذکر شده است.
- ۳- صحت پاسخ به سوالات توسط متخصصین محتوا بررسی شده است. با این حال لطفا هر گونه اشکال محتوایی که ملاحظه نمودید را با ما در میان بگذارید.
- ۴- بر روی متن اندکی ویرایش ادبی انجام شده است تا از ذکر نکات مبهم جلوگیری شود. البته در تلاش بودیم تا در این ویرایش ادبیات محاوره ای قرآن پژوهان حفظ شود تا بر سرعت درک مفاهیم بیافزاید.
- ۵- برای هر یک از قسمت‌های متن درس، سوال و پاسخ علائمی در نظر گرفته شده است که در ادامه معرفی شده‌اند:



نماد پشتیبان



نماد قرآن پژوه



نماد متن کتاب

در پایان از شما تقاضا داریم تا در راستای رفع هر گونه نقص در نظام آموزش قرآن کریم، ما را از پیشنهادات و انتقادات خود بهره‌مند سازید.



قرآن به عنوان مهم‌ترین رافع نیاز انسان، عطایی منحصر به فرد برای اوست. هیچ چیز به اندازه قرآن نمی‌تواند نیازی را از انسان برطرف کند .

عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الْحَالُ الْمُرتَحِلُ قُلْتُ وَ مَا الْحَالُ الْمُرتَحِلُ قَالَ فَتَحُ الْقُرْآنِ وَ خَتَمُهُ كُلَّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ ارْتَحَلَ فِي آخِرِهِ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدَ صَغَرَ عَظِيمًا وَ عَظَّمَ صَغِيرًا.

زهري گوید به حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفتیم: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: عمل حال مرتحل (در آید و کوچ کند) گفتیم: حال مرتحل چیست؟ فرمود: فرد خواندن قرآن را آغاز کند و به انجام رساند و هر زمانی که از اول قرآن شروع کرد تا آخر برساند. سپس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: به هر کس خدا قرآن را عطا کرد و او پندارد که خدا به دیگری بهتر از او عطایی داشته است، حتماً بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ شمرده است.



۱. دوستان من منظور این روایت حضرت علی بن الحسین علیه السلام که از زهري نقل شده رو نفهمیدم.... یعنی هر وقت که خواستی یه سوره بخونی باید تا آخر قرآن رو هم بخونی؟؟!!! یعنی اینه عمل حال مرتحل؟؟

### پاسخ از شاگردان: ۱

راستش این سوال منم بود ولی فکر می‌کنم منظور این نیست که در همون لحظه بشینی قرآنو ختم کنی. مفهومش اینه که انسان در تمام طول عمر خود و در تمامی نیازها به قرآن مراجعه کرده و مشکلات خود را از طریق آن حل کند یعنی تمام برنامه‌ها و راهکارهای آن برای زندگی بهتر را در حد توان خود بکار گیرد.



## پاسخ از پشتیبان: ۱

به نظر می‌رسد طبق تعریفی که در خود حدیث از حال مرتحل آمده است یعنی فرد وقتی شروع به قرائت قرآن می‌کند و از ابتدای آن شروع می‌کند، باید آن را به پایان برساند. البته نه در همان جلسه یعنی خواندن آن را در قسمتی رها نکند بلکه این سیر خود را تا آخر قرآن و ختم آن ادامه دهد. البته این در لایه ظاهری است و در لایه‌های باطنی‌تر یعنی اینکه فرد وقتی با نیاز خود وارد قرآن می‌شود تا رسیدن به پاسخ خود مجاهدت و کوشش داشته باشد.

## پاسخ از پشتیبان: ۲

به نظر من باید به واژه مرتحل در این روایت دقت داشت چراکه این واژه در معنای خود حرکت و تلاش در جهت رفع نیاز را دارد و انسانی که خود را هر لحظه فقیر و نیازمند بداند به سوی رافع نیازی حرکت می‌کند که به آن اعتماد دارد. همچنین از سوی دیگر این که انسان اهتمام داشته باشد به قرائت قرآن از اول تا آخر.



قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَإِلَّا مَا بِهِ غِنًى<sup>۱</sup>  
هر که قرآن را بخواند، بی‌نیاز شود و پس از آن نیازی ندارد و گرنه به هیچ بی‌نیازی دست نیابد.



۲. در حدیث اصل اول، ترجمه‌ی قسمت انتهایی را متوجه نمی‌شوم (الا ما به غنی)، "به" در حدیث به چه چیز برمی‌گردد؟

<sup>۱</sup> کافی، ج ۲، ص ۶۰۵ همان، ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص ۴۰۷



در "الا ما به غنی" ، "ها" به قرآن برمی‌گردد. غنی نیست برای کسی که با قرآن نیست.



۳. در حدیث فوق، گستره‌ی "غنی" چه قدر است؟



غنی معنای مطلق دارد. این را با اطمینان می‌توان گفت که کسی بدون قرآن به ثروت معرفتی نمی‌رسد و ثروت بنا به قرآن معنا می‌یابد.



## ◆ اصل دوم



درجات انسان در دنیا و آخرت به فهم معانی آیات قرآن وابسته است. لذا هر چه انسان به این مفاهیم انس بیشتری داشته باشد، از رفعت، شکوه و درجه بیشتری نزد خداوند (در دنیا و آخرت) برخوردار است.

عَنْ حَفْصِ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِرَجُلٍ أ تُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ وَ لِمَ قَالَ لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَسَكَتَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ اِرْقَ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى قَالَ حَفْصٌ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا أَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخَاطَبُ إِنْسَانًا.

حفص گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم به مردی می‌فرمود: تو دوست داری در دنیا بمانی؟ در پاسخ گفت: آری، فرمود: برای چه؟ جواب گفت: برای خواندن «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ»، و امام علیه السلام چیزی نگفت: و پس از ساعتی فرمود: ای حفص! هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند، در قبر به او یاد دهند تا خدا به وسیله آن درجه‌اش را بالا برد، زیرا درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، به او گفته شود: بخوان و بالا رو و می‌خواند و بالا می‌رود، حفص گوید: من احدی را ندیدم بر خود بترسد چون موسی بن جعفر، و احدی را ندیدم از آن حضرت امیدوارتر باشد و قرآن خواندنش با اندوه بود، و چون قرآن می‌خواند گویا با کسی سخن می‌گفت.



بر اساس حدیث ذکر شده در اصل دوم فاتحه، در عالم برزخ امکان رشد برای شیعیان وجود دارد. و شنیده‌ام که در عالم آخرت برای هیچ کس امکان رشد وجود ندارد. آیا این دو مطلب صحیح است؟



در روایت ذکر شده است "لم يحسن القرآن علم فی قبره" اینجا رشد در قبر منظور است و اگر کسی در دنیا در مسیر رشد وارد شده باشد و بمیرد بدون این که به کمال رشد خودش رسیده باشد، این رشد پس از مرگش نیز ادامه می‌یابد تا وارد بهشت شود. در واقع فرد رشدش ادامه می‌یابد و در حقیقت مرتبه و درجه بهشتی که به آن وارد خواهد شد نیز ادامه می‌یابد. رشد در برزخ برای مومنین ادامه دارد.



♦ اصل سوم



قرآن برای کسی که آن را یاد گرفته، همراه و معلّمی دائمی است و چنین شخصی را به درجات عالی رهنمون می‌سازد. شرط این تعلیم و ترفیع، تمسّک به مضامین آن است.

عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَفَلَّتْ مِنِّي فَادَعُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُعَلِّمَنِيهِ قَالَ فَكَأَنَّهُ فَرَعَ لِذَلِكَ فَقَالَ عَلَّمَكَ اللَّهُ هُوَ وَإِنَّا جَمِيعًا قَالَ وَ نَحْنُ نَحْوُ مِنْ عَشْرَةٍ ثُمَّ قَالَ السُّورَةُ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ قَدْ قَرَأَهَا ثُمَّ تَرَكَهَا فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتِ فَتَقُولُ أَنَا سُورَةٌ كَذَا وَ كَذَا فَلَوْ أَنَّكَ تَمَسَّكَتَ بِي وَ أَخَذْتَ بِي لَأَنْزَلْتُكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا وَ لَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ [١]

يعقوب احمر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: قربانت، راستی که من قرآن را یاد گرفتم و از دستم رفت، به درگاه خدا عزوجل دعا کن که آن را به من یاد دهد، گویا مانند اینکه آن حضرت از این گزارش در هراس شد و فرمود: خدا آن را به تو و ماها همه یاد بدهد - گوید: ما نزدیک ده کس بودیم - سپس فرمود: سوره‌ای است که همراه مردی بوده، آن را خوانده و سپس واگذارده است و روز قیامت در نیکوترین صورتی بیاید و بر او سلام دهد، او می‌گوید: تو کیستی؟ جواب می‌دهد: من سوره چنان و چنانم و اگر مرا با تمام وجود دریافت کرده بودی و نگاه داشته بودی، تو را به این درجه می‌رسانیدم، بر شما باد به ملازمت قرآن. سپس فرمود: برخی مردمند که قرآن را می‌خوانند تا گفته شود: فلانی قرآن خوان است و برخی باشند که قرآن می‌خوانند برای به دست آوردن دنیا، در اینها خیری نیست و برخی باشند که قرآن می‌خوانند تا در نماز شب و روز، خود از آن سود برند.



در روایت آورده شده که "برخی قرآن می‌خوانن برای بدست آوردن دنیا در اینها خیری نیست" آیا اگر من مثلا سوره‌ای از قرآن رو می‌خونم برای فقیر نشدن، یا سوره ای برای داشتن فرزند صالح... اینها خیری درش نیست؟؟!! اینها مگه مصداق دنیا نیست؟؟

پاسخ از شاگردان:۱

به نظرم منظور این هست که افق نگاه وسیعی به قران داشته باشیم تا بهره های بیشتری از سوره ببریم.

## پاسخ از شاگردان: ۲

به نظر بنده هم مثال‌هایی که شما آوردید اگر باهدف الهی باشند، مطالعه قرآن بخاطر فقط دنیا نیست بلکه ساخت دنیا و استفاده از آن برای آخرت است. فکر می‌کنم هدف دوره هم پیاده کردن برنامه قرآنی در همین زندگی دنیوی است تا قابلیت تقدیم کردن به خدا در قیامت را داشته باشد.



## پاسخ از پشتیبان:

نکته‌ای که توجهتون رو به اون جلب می‌کنم این نکته هست که دنیا و دنیاطلبی به علت از یاد بردن خداست که منفور است ولی هر حرکتی در زندگی دنیایی اگر برای قرب به خداوند صورت بگیرد پسندیده است. دوربین نگاه انسان باید درست باشد و قرائت قرآن باید موجب عمل به آن شود و اگر برای سوره‌ای خاصیتی ذکر شده از آن روست که قرائت ان یعنی فهم مفاهیم آن و عمل به دستوراتش.



## ◆ اصل اول و دوم



**سوال:** در دو تا روایتی که در اصل دوم و سوم بیان شده تناقض دیده می‌شود. روایت اصل دوم می‌گوید که اگر قرآن را خوب نداند در قبر به او یاد داده خواهد شد در حالیکه فرد تلاشی هم نکرده. در روایت اصل سوم می‌گوید که یاد گرفته ولی از یادش رفته پس پشیمان خواهد شد. چرا به این فرد در قبر یاد داده نمی‌شه؟ فکر کنم منظور از خوب نداند در روایت اصل دوم آدمی است که نتوانسته یاد بگیرد. مثلاً سواد نداشته؟





در مورد سوالی که یاد دادن در قبر را بعید دانسته بودند باید عرض کنم روایات مشابه آن به نظام مغفرت و جبرانی اشاره دارد که از طریق رحمت بی دریغ الهی شامل حال بندگان می‌شود این روایات دو زاویه مهم را نشانه گرفته است یکی عظمت قرآن از حیث ایجاد ظرفیت‌های بالا برای انسان مثلاً اجر صد شهید در یک عمر! فرصتی برای بی نهایت بزرگ شدن به اعتبار خواست و افق بالای انگیزه. زاویه دیگر به اهمیت قرآن و آموزش آن به عنوان پیش‌نیاز بهره‌مندی از مواهب معنوی بر می‌گردد چندان که بهشت رفتن بدون دانستن قرآن میسر نیست پس اگر به کسی قرآن می‌آموزند در حقیقت برای او زمینه بهره‌مندی از معارف و مواهب بهشت را به وجود می‌آورند چطور ممکن است کسی که برای خود از مزرعه و بازار دنیا چشم نبوده باشد و در آخرت از مواهب شهودی بهره‌مند شود؟ بال پرواز نبوده باشد و از سیر در مراتب عالم بهره‌مند گردد.

اما روایت دوم بیشتر ناظر به اهتمام افراد برای حفظ آنچه به دست آورده‌اند است و برای آنها گفته شده است اینکه کسی سرمایه‌ای داشته باشد اما نسبت به قدر و ارزش آن بی‌مبالا باشد دلالت به ضعفی می‌کند که حتماً باید برطرف شود. روایت اول بیشتر بشارتی است اما روایت دوم مهارتی است.



#### ◆ اصل چهارم



انسان با قرآن می‌تواند توفیق دستیابی به درجاتی از نبوت را داشته باشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَوَاضَعْ بِهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ وَ لَا تَعَزَّزْ بِهِ فَيُذَلِّكَ اللَّهُ يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَزَيَّنْ بِهِ اللَّهُ يُزَيِّنْكَ اللَّهُ بِهِ وَ لَا تَزَيَّنْ بِهِ لِلنَّاسِ فَيَشِينَكَ اللَّهُ بِهِ مِنْ خَتَمِ الْقُرْآنِ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتْ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ وَ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَنَوْلَهُ لَا يَجْهَلُ

مَعَ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ وَ لَا يَغْضَبُ فِيْمَنْ يَغْضَبُ عَلَيْهِ وَ لَا يَحِدُّ فِيْمَنْ يَحِدُّ وَ لَكِنَّهُ يَعْفُو وَ يَصْفَحُ وَ يَغْفِرُ وَ يَحْلُمُ  
لِتَعْظِيْمِ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا مِّنَ النَّاسِ أُوتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ وَ حَقَّرَ  
مَا عَظَّمَ اللَّهُ [١]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سزاوارترین مردم به ترس از خدا در نهان و عیان، دارای علم به قرآن (حامل قرآن) است و راستی که سزاوارترین مردم در نهان و عیان به نماز خواندن و روزه گرفتن، حامل قرآن است، سپس با صوتی بلند خطاب کرد: ای حامل قرآن! به وسیله آن، تواضع پیشه کن تا خدایت بالا برد و آن را وسیله عزت طلبی و تکبر مساز که خدا خوارت کند، ای حامل قرآن! خود را با آن برای خدا بیارای تا خدا تو را بیاراید و خود را بدان برای مردم میارای که خدا بدو تو را زشت کند، هر که قرآن را ختم کند گویا نبوت را در دل خود جای داده است ولی نه به وسیله وحی؛ و هر که قرآن را جمع کند و آن را درک کند، در برابر کسی که با او نادانی کند، بردبار باشد و در برابر هر که به او خشم کند، شکیبیا باشد و خشم نکند و در برابر هر که به او تندی کند، تند نشود ولی بگذرد و چشم پوشد و بیامرزد و بردبار باشد به خاطر تعظیم قرآن و هر که قرآن بدو داده شده است و گمان برد به کسی بهتر او داده شده، هر آینه آنچه را خدا کوچک شمرده، بزرگ دانسته و آنچه را خدا بزرگ دانسته، کوچک شمرده است.



در نکاتی از روایات اصل چهارم فاتحه بیان شده که "ختم کننده قرآن" کسی است که به واسطه نزدیک شدن به قرآن به مقام نبوت نزدیک شده است. منظور از نزدیک شدن به مقام نبوت چیست؟ فرد به چه ویژگی ها و درجاتی از نبوت دست پیدا می کند؟



ختم به معنای کمال و بلوغ شی به آخر و نهایت آن است. ختم‌کننده قرآن به مضامین و مفاهیم قرآن آگاهی دارد. چنین فردی مانند نبی به مفاهیم وحی آگاهی یافته اما این آگاهی از طریق وحی نیست شاید بتوان سه عنوان حامل ، ختم‌کننده جمع کننده را مراحل مختلف همراهی با قرآن دانست. در مورد حامل قرآن فرد به مضامین و مفاهیم بخش‌هایی از قرآن آگاه شد و آن را در حوزه فردی و در عیان و نهان عملی می‌سازد. کم کم فرد در این مسیر پیش می‌رود تا جایی که به مضامین و مفاهیم کل قرآن متناسب با ظرفیت خود آگاهی می‌یابد (ختم قرآن). در مرحله بعدی فرد این مضامین رانه تنها در زندگی فردی بلکه در زندگی اجتماعی نیز جاری می‌سازد (جمع قرآن)



دوستان اگه امکان داره راجع به معنای حامل و جمع‌کننده قرآن و..... که در اصل چهارم آمده توضیحات کامل‌تری بدید. یعنی یک جورایی نمی‌فهمم چه فرقی بین مثلاً حامل قرآن یا دارندگان قرآن وجود دارد. مثلاً من خودم فکر می‌کردم ختم‌کننده قرآن کسی ست که قرآن رو ختم می‌کنه یا جمع‌کننده قرآن کسی ست که قرآن رو جمع‌آوری می‌کنه. ولی انگار از روی لغت نیست. جور دیگه معنی کرده.



گاهی ما در فارسی لغات رو طوری معنا می‌کنیم که در زبان عربی چنین معنایی ندارد. پس در ترجمه واژه باید در استفاده از اطلاعات فارسی احتیاط بشه.

در این روایت هم معصوم علیه السلام حامل و اوتوالقرآن رو تعریف می‌کنند. حامل اسم فاعل از حمل است و به معنای برداشتن و حمل کردن و انجام دادنه. حامل قرآن کسی که از دریای بی پایان قرآن برداشت‌هایی داره و این برداشت‌ها اون صفاتی رو که ذکر شده در روایت براش میاره.

اما ختم‌کننده قرآن؛ ختم در لغت به معنی پایان دادن و به آخر رسیدن و مهر زدن و این معنا رو به ذهن نزدیک می‌کنه که چنین فردی باید مضامین و مفاهیم قرآن رو تا پایان اون بدونه! اما از اونجا که قرآن از

طرف خداوند نازل شده مفاهیمش بی نهایت و عمق محدودی ندارد. پس این پایان می‌تونه به معنای ظرفیت هر فرد باشه. حالا که فرد به مضامین و مفاهیم قرآن در حد ظرفیت خودش دست پیدا کرد این مفاهیم رو در مقام عمل به کار می‌گیرد و به مقام جمع وارد می‌شه.

انگار که در مقام حمل، اول انسان به مضامین و مفاهیم بخش‌هایی از قرآن آگاه می‌شه، بعد در مقام ختم این گسترش پیدا می‌کنه تا جایی که فرد متناسب با ظرفیت خودش به این مضامین و مفاهیم آگاه می‌شه. گویی کامل می‌شه. بعد با این احاطه یک مرحله پیش‌تر می‌ره. یعنی به مرحله اجرای قرآن در زندگی فردی و جمعی می‌رسه. اتفاقاً اگر ویژگی‌های جمع‌کننده قرآن رو در روایت ببینید جنبه اجتماعی و پیاده‌سازی در مقام عمل واضحه. مانند ابراز واکنش‌های مناسب در مقابل افراد نادان و ...



### ◆ اصل دوازدهم



**همراهی با قرآن ایمنی‌دهنده از وحشت‌های دنیوی است.**

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَرَأَ مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ<sup>۲</sup>

امام سجاد علیه السلام فرمودند: اگر همه مردم که مابین مشرق و مغرب هستند بمیرند من از تنهایی هراس نکنم پس از آنکه قرآن با من باشد، و آن حضرت علیه السلام شیوه‌اش این بود که هر گاه مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ را می‌خواند آنقدر آن را تکرار می‌کرد که نزدیک بود بمیرد.

<sup>۲</sup> کافی، ج ۲، ص ۶۰۲؛ همان، ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۴۰۳



دراصل دوازدهم گفته شده "همراهی با قرآن ایمنی‌دهنده از وحشت‌های دنیایی است." منظور از این همراهی همان انس واقعی است؟ آیا همراهی نهایت ندارد و حالت نسبی است؟



در مورد روایتی که فرمودید، اما اشاره می‌فرمایند که ۱- اگر همه کسانی که بین مشرق و مغرب هستند، بمیرند. ۲- وحشت نمی‌کنم. ۳- اگر قرآن با من باشد. می‌توان این درک رو از روایت داشت که قرآن اندازه همه مردم بین مشرق و مغرب، حتی بیشتر برای من ارزشمند است و با آن بودن برایم کافی است حتی اگر همه کس نابود شود. همچنین همراهی با قرآن امام را از تمام وحشت‌های بین شرق و غرب ایمن می‌سازد. قطعاً این همراهی یک همراهی حقیقی است. یعنی منظور این نیست که انسان فقط یک کتاب را با خود همراه داشته باشد بلکه حتماً با حقیقت قرآن سنخیت دارد. قطعاً انس اولین مرحله ارتباط است که هر چه ارتباط بین دو چیز بیشتر شود، انس و شباهت بینشان بیشتر می‌شود تا آن جا که هر دو یک حقیقت واحد را جلوه می‌دهند. پس این انس نیز حد ندارد و بنا به بهره‌مندی هر کس از قرآن، متفاوت است.

در ادامه روایت نیز راوی به اسم "مالک یوم الدین" خداوند اشاره می‌کند. اگر راوی این اشاره را به طور صحیحی در اینجا آورده باشد، به ما یک راهکار معرفی می‌کند که چطور با قرآن همراه شویم. یک راهش این است که اسمای خداوند را بشناسیم و به آن ایمان آوریم. یعنی وقتی خداوند را مالک بدانی همه چیز را تحت قدرت و سیطره‌ی او می‌دانی و در نتیجه از هیچ کس غیر او نمی‌هراسی و در واقع فهم قرآن و اسما الهی تو را از همه هراس‌ها ایمن می‌سازد.





با مراجعه به قرآن می‌توان به اخبار همه هستی و آنچه مورد نیاز انسان است دست یافت.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ فِيهِ خَبْرُكُمْ وَ خَبْرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَبْرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ [۱]

امام صادق علیه السلام: راستی که عزیز جبار کتاب خود را بر شماها فرو فرستاده و او است که راستگو و نیکخواه است، در کتاب او است گزارش شما و گزارش هر که پیش از شما و گزارش هر که پس از شماست و گزارش آسمان و زمین و اگر بیاید نزد شما کسی که شما را از آن گزارش دهد، هر آینه به شگفت آید.



در اصل سیزدهم آمده قران گزارش همه انسانهای گذشته و حال و آینده را می‌داند یعنی چه ؟ اگر گفته بود خدا یا لوح محفوظ می‌فهمیدم درست است قران آینده زمین و کوهها و... را گفته اما تک تک افراد قابل درک نیست لطفا توضیح دهید ممنون.



ممنون از توجه شما. آن چه به نظر بنده می‌رسد این است که در متن روایت آمده "خبرکم و خبر من قبلکم و خبر من بعدکم" این عبارت لزوماً به معنای این نیست که خبر فلان شخص و فلان شخص و فلان شخص در آن ذکر شده است. خبر به لحاظ لغوی اطلاع دقیق است ما در آیات قرآن داریم که خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ما کنت بجانب الغربی /... و ما کنت بجانب الطور... آیات ۴۴

و ۴۶ سوره قصص یعنی تو ای رسول ما آنجا نبودی در طور نبودی و شاهد نبودی آن جا چه رخ داده / در واقع این اخبار کسی است که قبل از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده اند (منظور حضرت موسی علیه السلام) و خبر دقیق آن در قرآن آمده است

امیدوارم ابهام شما برطرف شده باشد. برای روشن تر شدن موضوع :

"آیا عبارت روایت به این معناست که خبر همه‌ی انسان‌های گذشته و حال و آینده در این کتاب است؟"  
می‌توان گفت هم بله و هم نه.

بله: به این دلیل که هر انسانی مجموعه‌ای از رفتارها، صفات و عقاید و باورهاست و بر این اساس در قرآن اخبار دقیقی از افرادی وجود دارد که آن‌ها را به تناسب رفتار و صفات و عقاید مقربین، اصحاب یمین، اصحاب شمال، اولوالالباب، کافرین، منافقین، و... نامیده است. بنابراین هر انسانی که در گذشته و حال و آینده در نظر بگیریم را به این معنا می‌توانیم در قرآن پیدا کنیم چون مشمول یکی از دسته‌های فوق است حتی ممکن است با مطالعه قرآن وجوه ناپیدایی از شخص مورد نظر را پیدا کنیم.

نه: در پاسخ سوال فوق از وجه دیگر می‌توان گفت نه به این معنا که نام افراد مثلا خانم فلانی یا آقای فلانی را به همراه اخبار او آورده باشد این طور نیست. مگر تعداد معدودی که آن هم حکمت دارد. (مانند نام انبیاء الهی: حضرت موسی علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام و... / یا مومنینی چون حضرت مریم سلام الله علیها... / و یا کافرینی چون فرعون و قارون و هامان و...)



### ◆ سوال کلی از درس فاتحه:



۱. اما آیا کسی که در یادگیری قرآن در دنیا غفلت ورزیده و کوتاهی کرده اما محبت اهل بیت را دارد هرچند اندکی، این لطف شامل حالش می‌شود؟ اصلا غفلت از قرآن با محبت اهل بیت تناقض ندارد؟



در فرهنگ قرآن، کتاب و اهل بیت از هم جدایی ناپذیرند. پس حتما کسی که به اهل بیت محبت دارد، به طهارت فهم مراتبی از قرآن دست یافته است. اما همین نکته که حب اهل بیت او را به سوی قرآن و طلب فهم آن سوق نداده نشان از این دارد که این حب از معرفت بالایی نسبت به اهل بیت ناشی نشده است. البته ذکر این نکته خیلی مهم است که حب به اهل بیت هر چند هم در ظاهر زندگی، ما را به قرآن سوق ندهد، بسیار ارزشمند است و زمینه نجات از بسیاری از مهلکه‌ها را برای ما فراهم می‌کند.



۲. با مطالعه قسمت فاتحه، این نتیجه برای من حاصل شد که قرآن یک منبع کامل برای رفع همه نیازها می‌باشد و پاسخ‌گوی همه پرسش‌ها (حتی پرسش‌های علمی)

بدین ترتیب، قرآن نیازهای فعلی جامعه بشری را نیز باید پاسخ گوید. اگر نیازی کاذب باشد با آگاه ساختن فرد و دادن معیار به فرد، ریشه آن نیاز کاذب را از بین می‌برد. اما نیازهای اصیل و واقعی را نیز پاسخ می‌گوید.

اما در مورد مطالب علمی، آیا منظور از "علم"، علم به معنای عام آن و معنایی که امروزه در عرف استفاده می‌شود هم مد نظر است یا معنای روایی علم؟

البته اگر معنای روایی هم مد نظر باشد، با توجه به این نکته که همه نیازها و پرسش‌ها را قرآن پاسخ می‌گوید علم به معنای امروزی را می‌توان به عنوان یکی از این نیازها و پرسش‌ها مطرح نمود.

بنابراین ما باید بتوانیم پاسخ مطالب علمی را هم از قرآن دریافت کنیم؟

یا اینکه قرآن راهی نشان می‌دهد که به وسیله آن بتوان به این منظور دست یافت؟





بله استدلال شما درست است و قرآن پاسخگوی تمام نیازهای علمی اعم از معنای روایی و عرفی‌اش می‌باشد. فقط نکته اینجاست که روش رجوع به قرآن را بایستی دانست و طهارت مس قرآن را داشت. در تلاشیم تا در آموختن روش‌های تدبر به این مسیر وارد شویم؛ ان شاء الله. به برکت صلواتی بر محمد و آل

محمد ﷺ